

بازنگری در ترجمه یک آیه

سهیلا پیروزفر

فاطمه محرمی دوری

چکیده

مفسران و مترجمان در آیه «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا» (فرقان، ۵۵)، قسمت اول آن را به «و غیر از خدا چیزی را می‌پرستند که نه سودشان می‌دهد و نه زیانشان می‌رساند» ترجمه کرده‌اند، ولی در ترجمه قسمت دوم آن دیدگاه‌های متفاوتی دارند:

عده‌ای آن را به «کافر همواره در برابر پروردگار خویش پشتیبان شیطان است»؛ برخی دیگر به «کافران در برابر پروردگار خود هم‌پشت هم‌دیگرند»؛ برخی آن را به «کافر بر پروردگار خویش پشت‌کننده است»؛ و گروهی آن را به «کافر بر پروردگار خود پشتیبان می‌باشد» ترجمه کرده‌اند.

بنابراین، در ترجمه آیه اقوال مختلفی نقل شده که در این نوشتار با توجه به معنای لغوی مفردات آیه، به نقد و تحلیل این ترجمه‌ها پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: ترجمه، تفسیر، آیه ۵۵ فرقان، ظهیر و رب.

«وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ

ظَهيراً» (فرقان، ۵۵).

مفسران در تفسیر «وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهيراً» معانی مختلفی را مطرح کرده‌اند و مترجمان نیز به پیروی از آنان، هر کدام معنای خاصی را در ترجمه خود اختیار کرده‌اند که گاه با اشکالاتی توأم است. این مقاله با بررسی واژه «ظهير» و کاربردهای آن در قرآن کریم تلاش نموده تا به ترجمه‌ای صحیح از آیه دست یابد. برای روشن شدن این مطلب، ابتدا آماری از ترجمه‌های فارسی در دسترس ذیل این آیه ارائه گردیده سپس معنای کلمات «علی»، «رب» و «ظهير» بررسی شده، و با توجه به برخی تفاسیر تلاش شده است که به معنای مناسب‌تر آیه نزدیک شویم.

دیدگاه مترجمان

- و غیر از خدا چیزی را می‌پرستند که نه سودشان می‌دهد و نه زیانشان می‌رساند ...
۱. «و کافر همواره در برابر پروردگار خود هم‌پشت شیطان است». (مسعود انصاری، انصاریان، برزی، خسروی، خواجوی، سراج، طاهری، عاملی، فولادوند، فیض‌الاسلام، مجتبیوی، مشکینی، موسوی‌گرمارودی و یاسری)
 ۲. «و کافران همواره در برابر پروردگار خود هم‌پشت همدیگرند». (پورجوادی، سیدمهدی حجتی، رضایی، صفارزاده، مکارم شیرازی و نوبری)
 ۳. «و کافر همواره در برابر پروردگار خود هم‌پشت است». (دهلوی، فارسی و مصباح‌زاده)
 ۴. «و کافر بر پروردگار خویش پشت می‌کند». (ارفع، الهی قمشه‌ای، بروجردی و حلبی)
 ۵. «و کافر بر پروردگار خود هم‌پشت (پشتیبان) می‌باشد». (اشرفی، روض‌الجنان، شعرانی، صفی‌علیشاه و معزی)
- در یک نگاه کلی، ترجمه اول حدود ۴۴ درصد ترجمه‌ها را به خود اختصاص داده، ترجمه دوم ۱۹ درصد، ترجمه سوم ۹ درصد و تقریباً ۱۶ درصد ترجمه چهارم و حدود ۱۲ درصد ترجمه‌ها به ترجمه پنجم اختصاص داده شده است.
- اختلاف مترجمان در تعبیر «وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهيراً» است؛ سه گروه اول

□ ۱۰۵ بازنگری در ترجمهٔ یک آیه ۱۰۵ □

«ظهر» را به معنای هم‌پشت و یاری کننده، و «ظهر علی» را به معنای یاری کننده در برابر و بر ضد گرفته‌اند. اختلاف این سه دسته باهم در مفعول «ظهر» است که دو گروه اول به ترتیب، شیطان و کافران (یکدیگر) را مفعول گرفته و دسته سوم مفعول را تعیین نکرده‌اند.



دسته چهارم مراد از «ظهر علی» را روی گرداندن و پشت کردن می‌دانند. و دسته پنجم «ظهر علی» را به هم‌پشت کسی بودن ترجمه کرده‌اند. برای روشن شدن مطلب به بررسی واژه‌های کلیدی این قسمت از آیه می‌پردازیم:

بررسی لغوی واژه‌ها

۱. معانی واژه «علی»

۱. ۱. «علی» از حروف جز است که بر اسم ظاهر و ضمیر داخل می‌شود؛ مانند: «وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ» (مؤمنون، ۲۲)؛ (و بر آنها و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید). و در معانی زیر به کار می‌رود:
الف: استعلاء: علی در اصل به معنای استعلاء و تفوق است، چه حقیقی و حسی و چه مجازی و معنوی.

«وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سبأ، ۲۴) (ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم) (شهابی، علی اکبر. اصول النحو، ص ۱۵۲).

ب: مصاحبت و همراهی (در معنای مع)؛ «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان، ۸)؛ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند. (عبدالغنی، دفر، معجم النحو: فرهنگ الفبایی عربی - فارسی، ص ۳۲۷).

ت: ظرفیت (در معنای فی)؛ «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا» (قصص، ۱۵)؛ و در شهر داخل شد به هنگام غفلتی از اهل آن. (محمد مهدی، نامدار؛ فرهنگ تشریحی نحو، ص ۱۷۶).

ث: معادل معنای «من»؛ «الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ» (مطففین، ۲)؛ چون از مردم

پیمانه ستانند، تمام ستانند. (همان، ص ۱۸۰).

ج: معادل معنای «باء»: «حَقِيقٌ عَلٰی اَنْ لَا اَقُوْلَ عَلٰی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ» (اعراف، ۱۰۵)؛
شایسته است که بر خدا جز [سخن] حق نگویم. (سیدمرتضی، اصفهانی (قائنی)،

کاوش‌های نحوی و ادبی: شرح کامل فارسی مغنی اللیب، ج ۱، ص ۴۸۸)

ح: تعلیل (مانند لام)؛ «لِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰی مَا هَدَاكُمْ» (بقره، ۱۸۵)؛ خدا را به پاس آنکه
رهمنوینتان کرده است به بزرگی بستایید. (سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن،
ج ۱، صص ۳۳۱).

خ: مجاوزت (به معنای عَن)؛

اِذْ رَضِيَتْ عَلٰی بَنُو قُشَيْرٍ لَعَمْرُ اللّٰهِ اَعْجَبْتَنِي رِضَاهَا

(سعید شرتونی، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، ج ۳، ص ۴۷۳).

د: استدراک و اضراب به معنای لکن؛ فلان لا یدخل الجنة لسوء عمله علی أنه لا
یئأس من رحمة الله. (فلانی به سبب بدکرداری‌هایش وارد بهشت نمی‌شود، اگر چه از
رحمت الهی نومید نیست). (ابن‌هشام، مغنی اللیب عن کتب الاعراب، ص ۱۴۷).

۲. ۱. هرگاه حرف جر «من» بر «علی» وارد شود، «علی» اسم و به معنای فوق است؛
کَبْتُ مِنْ عَلِيهِ، یعنی از روی آن افتادم. نیز مانند «غدوت من علیه» (سیوطی، جلال‌الدین،
الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۹۳؛ ذهنی‌تهرانی، سیدمحمدجواد، الافاضة، ص ۳۶۰).

علاوه بر این مورد، اخفش برای علی اسمیه، محل دیگری هم ذکر کرده و آن جایی
است که مجرور علی و فاعل متعلقش هر دو ضمیر باشند و به یک چیز برگردند، مانند
«أَمْسِكْ عَلَیْكَ زَوْجَكَ» (احزاب، ۳۷)؛ در این آیه مجرور علی «کاف» متعلق به «امسک»
است که فاعلش ضمیر مستتر «أنت» است و مراد از هر دو ضمیر مخاطب واحد است.
پس «علی» به معنای فوق است. (اصفهانی (قائنی)، سید مرتضی، کاوش‌های نحوی و ادبی:
شرح کامل فارسی مغنی اللیب، ج ۱، ص ۴۹۲).

۲. معنای ظهیر

«ظهیر» بر وزن فعیل از «ظهر» است و ظَهَرَ، آشکار شدن بعد از خفا و نهان بودن
است. خلیل بن احمد فراهیدی می‌نویسد: ظَهَرَ، خلاف بطن، پشت. و ظهیر: عون و یاور.



ظهر علی: اطلع (آگاهی یافت). (فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۳۷).

ظَهَرْتُ عَلَيْهِ؛ بر آن اطلاع یافتم. ظَهَرْتُ عَلَى الْحَائِطِ؛
بر بالای دیوار قرار گرفتم. ظَهَرَ عَلَى عَدُوِّهِ؛ بر او غلبه کرد.
ظَهَرَ، خلاف بطن به معنای پشت. ظهیر به معنای معین که
بر مفرد و جمع اطلاق می‌شود. (فیومی، المصباح المنیر،
ج ۲، ص ۳۸۷).

زمخشری در اساس البلاغة، ظهر علیه را به معنای غلبه
و استیلاء گرفته است. (زمخشری، اساس البلاغة،
ص ۴۰۵)

ابن فارس ظهیر را به معنای مُعین و پشتیبان می‌داند.

(احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، صص ۴۷۳-۴۷۱) و صاحب مجمع البحرین
می‌نویسد: ظهرت علیه: بر او آگاهی یافت، ظهر علی عدوّه: بر او چیره شد، «تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ»
آی تعاونون علیهم، و «وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا»؛ شیطان را با عبادت بتها در برابر
پروردگارش یاری می‌کند. (فخرالدین، طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، صص ۳۸۸-۳۸۷)

راغب «ظَهَرَ الشَّيْءُ» را در اصل به پدید آمدن شیء بر روی زمین و مخفی نماندن آن معنا
کرده، و ذیل آیه «وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا» گفته: کافر در برابر خدای رحمان یاور شیطان
است. (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۴۰).

و ظَهَرْتُ عَلَيْهِ: (أَعْتَهُ) او را یاری کردم. و ظَهَرَ عَلَيَّ: (أَعَانَنِي)؛ مرا یاری نمود. ابن منظور
هر دو این معانی را از ثعلب نقل کرده است. و تَظَاهَرُوا عَلَيْهِ: تعاونوا، و أَظْهَرَ اللَّهُ عَلَى عَدُوِّهِ.
(ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۲۵).

بنا بر نظر برخی از عالمان نحو، ظهر در باب مجرد با حرف جرّ علی به معنای یاری کردن
و پشتیبانی از کسی بوده، و بر وزن افعال با حرف جرّ علی به معنای یاری کردن بر ضد است؛
ظَهَرَ عَلَيْهِ يَظْهَرُ ظَهْرًا؛ بر او چیره و پیروز شد. ظَهَرَ عَلَيْهِ: او را یاری نمود. أَظْهَرَ اللَّهُ عَلَى عَدُوِّهِ: او
را بر دشمنش یاری کرد. (احمدی، فرهنگنامه افعال متعدی به حرف جر، صص ۲۴۴-۲۴۵).

به عقیده صاحب التحقیق، مفاهیم انکشاف، قدرت، علم، اطلاع، برتری، ارتفاع، غلبه،
تیین و پشت در این واژه وجود دارد و هرگاه با حرف جرّ علی به کار رود دلالت بر استعلاء

دارد: «وَأَخْرَجُوَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ» (ممتحنه، ۹). و اگر به صورت متعدی بدون حرف استعمال شود دال بر موافقت و معاونت در یاری است: «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ» (احزاب، ۲۶). (حسن، مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۷، صص ۱۸۵-۱۸۷).

۳. معنای ربّ

خداوند متعال، که رب و مالک همه چیز و ربّ الارباب است. هر چیزی را که مالک چیزی باشد «ربّ» آن گویند. ربّ در لغت بر مالک، سیّد، مدبّر، مربّی، قیّم و منعم اطلاق می شود.

ابن منظور در ادامه، به نقل از ابن انباری آورده: رب بر سه نوع است: (۱) رب به معنای مالک؛ (۲) رب یعنی سید مطاع (فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا)؛ (۳) رب به معنای مصلح. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، صص ۳۰۹-۴۰۱).

راغب گوید: ربّ جمع آن ارباب، در اصل به معنای تربیت است و بر فاعل به صورت استعاره گفته می شود، و ربّ به طور مطلق فقط بر خداوند اطلاق می گردد که متکفّل اصلاح موجودات است. (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۳۷).

این واژه به صورت معرفه با «الف و لام» و «مضاف»، به خدای متعال اطلاق می شود، و در مالک شیء غیر عاقل که به آن اضافه شده به کار می رود. گفته شده: «رَبُّ الدِّينِ»، «رَبُّ الْمَالِ»، «رَبُّ الدَّارِ» و «رَبُّ الضَّيْعَةِ». و پیامبر اکرم (ص) درباره کسی که شترش را گم کرده بود فرمودند: «حَتَّىٰ يَلْقَاهَا رَبُّهَا». و نیز هرگاه به عاقل اضافه شود، به معنای سید و آقا استعمال می شود: «حَتَّىٰ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّهَا»، در قرآن کریم از زبان حضرت یوسف (ع) آمده: «أَمَّا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا». گفته اند: استعمال آن با «الف و لام» برای مخلوق در معنای مالک جایز نیست، زیرا «لام» برای عموم است و مخلوق نمی تواند مالک تمام مخلوقات باشد. و چه بسا که با «لام» عوض از اضافه بیاید که در این صورت به معنای سید خواهد بود؛ مانند این شعر حرث بن حلز:

فَهُوَ الرَّبُّ وَالشَّهيدُ عَلَىٰ يَوْمِ
الْحَيَارَيْنِ وَالْبَلَاءِ بَلَاءِ

(فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، صص ۲۱۴-۲۱۵).

□ بازنگری در ترجمهٔ یک آیه ۱۰۹

«رَبِّ» به معنای تربیت کردن بوده، «رَبِّ الصَّبِيِّ رَبًّا: رِبَاهٌ حَتَّى ادْرَكَ» یعنی بچه را تربیت کرد تا به رشد رسید. (سعید، شرتونی، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، ج ۳، ذیل رَبِّ).

رَبِّ به معنای مربی از اسماء حسنی است و مقام ربوبیت خداوند را روشن می‌کند؛ یعنی، آنگاه که در وصف خدا گفته شود: «رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ مراد پرورش دادن و تربیت کردن تمام موجودات است؛ همان طور که یک نفر طفل را تربیت می‌کند و پیوسته مواظب اوست و از نان و آب و لباس و اخلاق و تحصیل او غفلت ندارد. و اطلاق کلمهٔ رَبِّ بر خدای تعالی مبین این معناست. یعنی، خداوند پرورش‌دهندهٔ تمام موجودات است؛ هم خلقت از جانب اوست و هم تربیت.

در بعضی آیات، از جمله سورهٔ یوسف، آیات ۴۱، ۴۲ و ۵۰، رَبِّ بر غیر خدا اطلاق گردیده و ظاهراً مراد از رب در این آیات ملک و رئیس است. (علی‌اکبر، قرشی قاموس قرآن، ج ۳، صص ۴۴-۴۵).

مرحوم طبرسی نیز در تفسیر سورهٔ حمد چند معنا از جمله: رئیس، مطاع، مالک، صاحب و همنشین، مربی و مصلح برای رَبِّ نقل کرده و می‌گوید: آن از تربیت مشتق است، و این کلمه به طور اطلاق جز به خدا گفته نمی‌شود و در غیر خدا مقید می‌آید. مانند: رَبِّ الدَّارِ، رَبِّ الضَّيْعَةِ. (فضل بن حسن، طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۹۴-۹۵).

دیدگاه مفسران

چنانکه پیش‌تر گفته شد، مفسران در ترجمهٔ قسمت آخر آیهٔ شریفهٔ ۵۵ سورهٔ مبارکهٔ فرقان اختلاف نظر دارند و «كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيْرًا» را به بیان‌های مختلف تفسیر کرده‌اند که در اینجا به بعضی از این موارد اشاره می‌شود:

صاحب الجامع لاحکام القرآن گفته: کافر بر پروردگار خویش که آن را عبادت می‌کند (یعنی بت) قوی و غالب بوده و با او هر طور که بخواهد عمل می‌کند، زیرا سنگ و جماد قدرتی بر دفع ضرر یا جلب منفعت ندارد. (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۶۲).

ظهِیر و مظاهر به معنای معین و معاون یعنی کمک و یاور است. مجاهد و حسن و

□ ۱۱۰ ترجمان وحی

ابن زید گفته‌اند: معنای آیه این است که کافر در برابر پروردگار خویش با دشمنی و شریک قرار دادن برای او، شیطان را یاری می‌کند. (ابوحیان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸، ص ۱۱۹).

زمخشری در کشاف آورده: بعضی از کافران برای خاموش کردن دین خداوند پشتیبان یکدیگرند. (زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۲۸۷)
کافر، برای انجام معصیت الهی، یاور و پشتیبان شیطان است (سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۷۴).

علامه طباطبایی کلمه «ظهِیر» را به معنای مظاهر، و مظاهر را به معنای پشتیبان و معاون گرفته و گفته: «وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا» این آیه عطف است بر جمله «وَ إِذَا رَأَوْكَ أَنْ يَنْتَحِدُونَ كَأَنَّهَا هِزْوَةٌ» و معنای آیه این است: این کفار مشرک، خدا را گذاشته چیزی می‌پرستند که نه سودی به حالشان دارد و نه در عوض پرستش، خیری و نه در صورت ترک پرستش، ضرری به ایشان می‌رساند و کافران همواره در دشمنی با پروردگارشان معاونین شیطان بوده‌اند. (طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۳۰).

«وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا»؛ ابن عطیه دو تأویل برای این آیه ذکر کرده: اول اینکه «ظهِیر» به معنای مُعین بوده و مراد آیه توییح کفار است بر اینکه کفار در مقابل پروردگارشان کافر و شیطان را یاری می‌کنند؛ به طوری که او را اطاعت و پشتیبانی می‌کنند. و دوم «ظهِیر» فعلی، از گفته عرب که: ظهرت الشیء، هنگامی که آن را پشت سر بیندازی، گرفته شده است. و طبق این تفسیر معنای آیه احتقار و کوچک شمردن کفار است. (ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۴، ص ۲۱۵).

جمع‌بندی

۱. حرف جرّ «علی» به صورت مستقل معنای مقابله و ضدیت ندارد، بلکه در مواردی، معنای استیلاء در آن نهفته است و این حکم و مفهوم، کلی نیست بلکه این معنا از سیاق برخی جملات حاصل می‌شود.

۲. مصداق ربّ در قرآن همه جا الله نیست؛ از جمله:

بازنگری در ترجمهٔ یک آیه ۱۱۱ □

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران، ۶۴)؛ بگو: «ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.» پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگوئید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].»

«يا صاحِبِي السَّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف، ۳۹)؛ ای دو رفیق زندانیم، آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟
از زبان فرعون که خود را «رب» معرفی می‌کند: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات، ۲۴)؛ و گفت: «پروردگار بزرگتر شما منم!»

«يا صاحِبِي السَّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا...» (یوسف، ۴۱)؛ (ای دو رفیق زندانیم، اما یکی از شما به آقای خود باده می‌نوشاند).

«... اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّي...» (یوسف، ۴۲)؛ ... گفت: «مرا نزد آقای خود به یاد آور.» و [لی] شیطان، یادآوری به آقایش را از یاد او برد...
در دو آیهٔ فوق، مراد از «رب»، پادشاه و عزیز مصر است.

پس در آیه مورد بحث نیز لزوماً مراد از رب، «الله» نیست و اگر اشکال شود که اگر منظور از رب در آیه معبودهای دروغین کفار باشد، چرا به صورت جمع «ارباب» نیامده، می‌توان گفت که رب اسم جنس است و همهٔ معبودها و بت‌ها را در بر می‌گیرد.

و هم‌چنین، اگر اشکال شود که رب - که به معنای مالک و پرورش دهنده است - چگونه می‌تواند در مورد جسم بی‌جانی همچون بت استعمال شود، در جواب به جمله‌ای از عروة بن مسعود اشاره می‌کنیم که در این روایت مراد از «رب»، بت «لات» است: لَمَّا أَسْلَمَ وَ عَادَ إِلَى قَوْمِهِ، دَخَلَ مَنْزِلَهُ، فَأَنْكَرَ قَوْمَهُ دُخُولَهُ، قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ رَبَّهُ، مراد از رب در اینجا «لات» است (صخره‌ای که قبیلهٔ ثقیف در طایف آن را عبادت می‌کردند)؛ یعنی عرب «رب» را حتی برای اشیاء بی‌جان که قدرت تدبیر و مالکیت ندارند استعمال کرده است. (نک به: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۴۰۰).

۳. ظَهَرَ عَلَيَّ دَر: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

کُلَّهُ» (توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸؛ صف، ۹) که سه بار در قرآن کریم تکرار شده، به معنای تفوق و برتری است ولی در آن، معنای ضدیت و مقابله وجود ندارد، بلکه این برتری هرچند از باب فضیلت است ولی در راستای همان چیز است، زیرا چنان که از ظاهر آیه بر می آید؛ از چیرگی و غلبه اسلام بر دیگر ادیان سخن می گوید و اگر چیرگی اسلام بر ادیان را همراه با ضدیت و در هم شکستن آنها معنا کنیم، با اعتقاد ما که برگرفته از آیات قرآن است، مبنی بر این که همه ادیان هدف واحد دارند و انبیا در تصدیق و تأیید یکدیگر آمده‌اند منافات دارد. طبق این دیدگاه، اسلام پشتیبان و حامی و در عین حال برتر از ادیان پیشین است:

«وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ» (یونس، ۳۷)؛ و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق [کننده] چیزی است که پیش از آن بوده است، و توضیحی از آن کتاب است، که در آن تردیدی نیست، [و] از پروردگار جهانیان است.

«أَمَنْ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره، ۲۸۵)؛ پیامبر خدا بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند:] میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی توست».

پس چنان که در «لیظهره علی الدین کله» دیدیم، اسلام بر ادیان دیگر پشتیبان است و در عین حال بر آنها برتری و تفوق دارد.

در «وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيْرًا»، گویی جار و مجرور «عَلَى رَبِّهِ» برای حصر و تأکید مقدم شده و در حقیقت آیه چنین بوده است: «وَ كَانَ الْكَافِرُ ظَهِيْرًا عَلَى رَبِّهِ»؛ کافر بر پروردگار خویش – که در اینجا مراد شیطان و بت و هر آن چیزی است که عبادت می‌کنند – یاور و پشتیبان می‌باشد؛ زیرا کافر چیزهایی را می‌پرستد که به تعبیر قرآن «لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ» است و هیچ‌گونه قدرتی ندارند؛ از این رو کافر که خود، قدرت بیشتری از آنها دارد آنها را با عبادت و پرستش خود یاری و پشتیبانی می‌کند. خداوند متعال همچنین در

بازنگری در ترجمه یک آیه ۱۱۳ □

آیه «يا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلُ مَا فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْأَلُهمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ» (حج، ۷۳)؛ می‌فرماید: ای مردم، مثلی زده شد، بدان گوش فرا دهید: کسانی را که جز خدا می‌خوانید هرگز [حتی] مگسی نمی‌آفرینند، هر چند برای [آفریدن] آن اجتماع کنند، و اگر آن مگس چیزی از آنان برباید نمی‌تواند آن را باز پس گیرند. طالب و مطلوب هر دو ناتوانند.

در اینجا برای تبیین بهتر آیات ذکر یک نکته ضروری است. توحید افعالی یعنی همه کارهایی که در عالم انجام می‌گیرد از سوی خدای واحد است. در حقیقت توحید افعالی به معنای ملتزم کردن خود به این باور است که همه چیز تحت ربوبیت خداست و هیچ چیزی از تحت فرمان او خارج نیست. و توحید عبادی آخرین مرحله از معرفت الهی و حساس‌ترین درجه ایمان و بندگی است؛ یعنی در بینش توحیدی علاوه بر اعتقاد به یگانگی خداوند در ذات، صفات و افعال نیز باید تنها در برابر او سر تعظیم فرود آورند و تنها او را پرستش کنند.

«وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» یعنی کافران توحید عبادی ندارند و به جای خدای یکتا چیزهای دیگری را پرستش می‌کنند. جمله «مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ» که مفعول به «يَعْبُدُونَ» است مشعر به این مطلب است که کافران در اصل به جای اینکه خدا را - که تدبیر و مالکیت همه امور و نفع و ضرر همه به دست اوست - پرستند، چیزهایی را عبادت می‌کنند که از خود چیزی ندارند. آنها حتی توان نفع یا ضرر رساندن به چیزی را نیز ندارند. این جمله در مقابل «خدا» که ربوبیت نیز از شئون اوست آمده است. و در آخر، با این کلام جمع بندی می‌کند که: «وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا». کافران با عبادت خود معبودهای خود را پشتیبانی کرده و به آنها اعتبار می‌بخشند. و مصداق «رب» در آیه، «ما» در جمله «مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ» است.

بنابراین، ترجمه پیشنهادی برای آیه چنین است: و غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که هیچ سود و زبانی به آنها نمی‌رسانند، و کافر پشتیبان و کمک معبود خویش (بت‌ها) است.

□

کتابنامه

۱. ابن عطیہ اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة. تحقیق: شهاب الدین ابو عمرو، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب. بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۴. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، مغنی اللیب عن کتب الاعراب، بی جا، المکتبة العلمیة الاسلامیة.
۵. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: محمد جمیل صدقی. بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۶. احمدی، موسی بن محمد، فرهنگامه افعال متعدی به حرف جر، ترجمه ولی الله شجاع پوریان. اهواز، دانشگاه شهید چمران، ۱۳۸۵ ش.
۷. اصفهانی (قائمی)، سید مرتضی، کاوش های نحوی و ادبی: شرح کامل فارسی مغنی اللیب، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۸. حسن، عباس. النحو الوافی، تهران، احمدی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۹. دقر، عبدالغنی. معجم النحو: فرهنگ الفیابی عربی - فارسی، ترجمه فاطمه مدرسی. اورمیة، دانشگاه ارومیة، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. ذهنی تهرانی، سیدمحمدجواد. الافاضة. قم، امید، چاپ اول. ۱۳۷۰ ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غرب القرآن، تحقیق: محمد خلیل عینابی، بی جا، آرایه، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. زمخشری، محمود، اساس البلاغة، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
۱۳. — الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الكتاب العربی. چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، قم، ذوی القربی، چاپ دوم، ۱۴۲۹ ق.
۱۵. — الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد. بی جا، بی نا، بی تا.
۱۷. شهابی، علی اکبر، اصول النحو، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ ش.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

□ ۱۱۵ بازنگری در ترجمهٔ یک آیه

۲۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.

۲۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.

۲۶. نامدار، محمدمهدی، فرهنگ تشریحی نحو، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۲۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.

۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.

۲۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۲۳. قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش.

